

فریادی به بلندی تاریخ

اهل کتاب و علاقه‌مندان به تاریخ اسلام با آقای سیدعلی میرشریفی از طریق تصحیح کتاب الجمل شیخ مفید آشنایی دارند. همچنین وی در سالیان گذشته در کیهان اندیشه چند اثر تاریخی ارزشمند را معرفی کرده است. چندی است که کتاب فریادی به بلندی تاریخ تألیف ایشان، به همت دفتر نشر فرهنگ اسلامی در دو هزار نسخه منتشر شده است. این کتاب مجموعه‌ای است از مقالات که به غیر از دو مقاله بقیه در مطبوعات و کنگره‌های علمی ارائه شده است.

این اثر مشتمل است بر سه فصل که فصل اول به پژوهش‌های تاریخی پرداخته و مباحث ذیل را شامل می‌شود:

الف) نگرشی بر غزوه بنی قریظه. این مقاله در حقیقت پاسخی است به تشکیک و تردید یکی از نویسندگان^۱ درباره اعدام یهودیان بنی قریظه که میرشریفی با استناد به آیات قرآن، گفتار مفسران، دیدگاه تاریخ‌نگاران و قرائن و شواهد به اشکالات ارائه شده پاسخ می‌گوید.

ب) پژوهشی درباره صلح حدیبیه. در این قسمت ماجرای صلح حدیبیه به زیبایی و دقت بیان شده و پیامدها و نتایج آن بررسی شده است. این مقاله برای اولین بار در این مجموعه به طبع رسیده است.

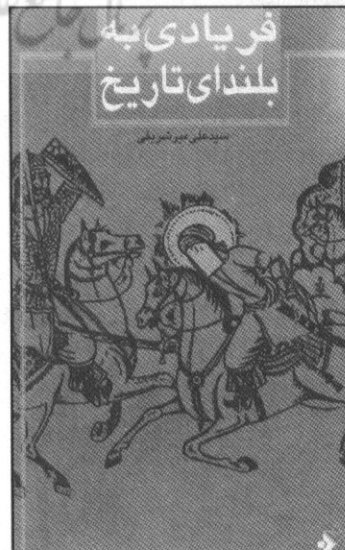
ج) کتبه ابوتراب افتخار امیرالمؤمنین. در این صفحات نویسنده دو گزارش را می‌آورد. در گزارش اول پیامبر (ص)، در غزوه ذوالعشیره، کتبه ابوتراب را به امام علی(ع) اعطا می‌نماید که نویسنده نیز همین گزارش را می‌پذیرد. براساس گزارش دوم پیامبر (ص) این کتبه را در اثر نزاعی که بین زهرا (س) و علی(ع) صورت می‌گیرد به امام علی(ع) می‌دهد. نویسنده گزارش دوم را نقد و بررسی می‌کند و چون با باورهای قطعی کلامی سازگاری ندارد، مردود می‌داند. در پایان به انگیزه جعل گزارش دوم پرداخته شده است.

د) بر بلندی هزار و چهارصدساله غدیر. در این بخش نویسنده، «غدیر» را متمم رسالت می‌نامد و علت احتیاط پیامبر (ص) را در اعلان امامت علی(ع)، بررسی می‌کند. سپس واقعه غدیر را به دقت و زیبایی گزارش می‌کند و در پایان از عدم بزرگداشت این روز (در سال ۱۳۶۹ ش) اظهار تأسف می‌نماید.

ه) جعفر طیار نقطه اوج ایثار. این مقاله به مناسبت هزار و چهارصدمین سالگرد شهادت جعفر بن ابی‌طالب به نگارش درآمده است. نویسنده نخست به سال تولد و اسلام آوردن جعفر اشاره می‌کند و آنگاه درباره هجرت به حبشه و در پایان درباره شهادت این سردار بزرگ اسلام مطالبی را به رشته تحریر درمی‌آورد.

و) فریادی به بلندی تاریخ. این مقاله که عنوان اصلی کتاب است درباره زمینه‌ها و عوامل نهضت امام حسین(ع)، پیامدهای نهضت حسینی است.

ز) ابن عباس و عاشورا. در این بخش نویسنده نخست به ابعاد علمی اجتماعی شخصیت ابن عباس اشاره می‌کند و در پایان از نامه ابن عباس به یزید که به گفته او سند افتخار زندگانی ابن عباس است، سخن به میان می‌آورد.



○ حسن بیگی*

○ فریادی به بلندی تاریخ

○ سیدعلی میرشریفی

○ چاپ اول: ۱۳۸۱

○ تعداد: ۲۰۰۰ نسخه



مرحوم آیت‌الله سیدعبدالحسین لاری، اشاره شده است (د) **یادی از محدث قمی**. در ابتدا نویسنده به اختصار به تولد و هجرت مرحوم محدث از قم به نجف، بازگشت ایشان به قم و سپس اقامت در مشهد و بازگشت به نجف اشرف اشاره می‌کند و در ادامه از فضایل اخلاقی این عالم الهی از قبیل زهد و پارسایی، تواضع و تلاش علمی یاد می‌کند.

(ه) **میرحامدحسین پرچمدار تشیع**. یکی از بزرگترین متکلمان شیعه در قرن اخیر میرحامدحسین صاحب کتاب *ارجمند عبقات الاتوار* است. در این مقاله پس از شرح حال وی، از تلاش‌های این شخصیت جلیل‌القدر در راه پاسداری از عقاید مکتب تشیع سخن به میان می‌آید و به نمونه‌هایی از فعالیت‌های او اشاره می‌شود.

(و) **بیاضی متکلم نامدار**. بیاضی یکی از متکلمان شیعه، متولد جبل عامل لبنان و صاحب کتاب معروف *الصرط المستقیم* در علم کلام است. نویسنده در این مقاله به شرح حال ایشان می‌پردازد و به نقل از آیت‌الله سیدمرتضی نجومی، جریان دست یافتن مرحوم علامه امینی به *الصرط المستقیم* را در اثر عنایات امیرالمؤمنین (ع) ذکر می‌کند.

(ز) **قطب رازی حکیم متاله**. شرح زندگانی قطب رازی آخرین مقاله فصل دوم است. نویسنده نخست از نیای او، شیخ صدوق، سخن به میان می‌آورد و سپس به شرح حال او و بیان دیدگاه دانشمندان درباره وی می‌پردازد. پایان مقاله به بحث درباره تشیع قطب رازی اختصاص یافته است.

فصل سوم دفاع از ساحت دین

این فصل سومین و آخرین فصل کتاب و درباره مباحث ذیل است: (الف) **حقایق تاریخی را تحریف نکنید**. این مقاله درحقیقت پاسخی به یکی از مقالات روزنامه صبح امروز است که گویا در آن جانشینی امام

(ح) **حضرت ام کلثوم علیها السلام**. در این قسمت نویسنده به شرح حال و فعالیت‌های ام کلثوم می‌پردازد و در پایان به بحث ازدواج ام کلثوم با خلیفه دوم که از مباحث جنجالی است می‌پردازد. نویسنده صحت گزارش تاریخی این ازدواج را که از طریق اهل سنت نقل شده است، مورد تردید می‌داند، گرچه مدعی نیست که اصل ماجرا کذب بوده باشد. این مقاله نیز برای نخستین بار در این کتاب به طبع رسیده است.

(ط) **افسانه عروسی قاسم**. این مقاله که در واقع آخرین مقاله این فصل است به بحث درباره جریان ازدواج حضرت قاسم (س) در کربلا می‌پردازد. نویسنده پس از نقل گزارش ازدواج قاسم (س) از کتاب *روضه الشهداء* کاشفی به نقد و بررسی این داستان و منابع آن می‌پردازد و در پایان به علت پیدایش این داستان اشاره می‌کند.

فصل دوم به شرح حال برخی از شخصیت‌ها پرداخته است:

(الف) **آیت‌الله سیدعبدالحسین لاری**. در این مقاله شرح حال و فعالیت‌های مرحوم سیدعبدالحسین لاری از قبیل گسترش فرهنگ مبارزه با استعمار فرهنگی، مبارزه با استبداد، تأسیس حکومت اسلامی، رهبری نهضت مشروطه، جنبش دلبران تنگستان و جنگ با کفار انگلیس بررسی شده است و نویسنده در پایان به مکارم اخلاقی مرحوم لاری اشاره می‌کند. نویسنده در تنظیم این مقاله فقط به منابع مکتوب اکتفا نکرده و از اطلاعات بعضی از خویشاوندان مرحوم لاری نیز بهره جسته است.

(ب) **سیدلاری و رئیسعلی دلواری**. در این مقاله ارتباط قیام رئیسعلی با آیت‌الله سید عبدالحسین لاری به واسطه سیدمرتضی مجتهد اهری، بررسی شده است.

(ج) **نفوذ معنوی ملاحسینقلی همدانی**. در این مقاله به تأثیرگذاری جمال‌السالکین مرحوم آیت‌الله ملاحسینقلی همدانی بر شاگرد خود،

از جاسوسان در میان نیست. در مغازی واقدی، یکی از منابع دیگر نویسنده نوشته شده است که جاسوسان بر سر کوهها استقرار یافتند آن هم برای اطلاع دادن نه برای جلوگیری.

در بحث از کنیه ابوتراب و رد سخنان کسانی که اعطای این کنیه از جانب پیامبر (ص) را به علت نزاع بین حضرت زهرا (س) و علی (ع) می‌دانند چنین می‌نویسد: «پیامبر (ص) کنیه ابوتراب را زمانی به علی (ع) اعطا کرد که هنوز با فاطمه (علیها السلام) ازدواج نکرده بود. چرا که غزوهٔ عسیره - طبق نقل ابن هشام و دیگران در همین غزوه این کنیه به امام علی (ع) اعطا شد - در ماه جمادی الاخری که شانزده ماه از هجرت گذشته بود رخ داد و حال آن که عروسی حضرت علی (ع) و زهرا (س) پس از جنگ بدر و جنگ بدر بعد از جنگ عسیره بود» (ص ۹۶).

روشن است که کسانی که اعطای این کنیه را در اثر نزاع می‌دانند زمان اعطای آن را پس از ازدواج علی (ع) با فاطمه (س) می‌پندارند. به علاوه چه ایراد دارد که پیامبر (ص) این کنیه را در موارد متعدد - یکی غزوهٔ عسیره و دیگری در اثر نزاع - به امام (ع) اعطا کرده باشد؛ چنان که سهیلی می‌نویسد: پیامبر (ص) این کنیه را به امام علی (ع) یک بار در مسجد و بار دیگر در غزوهٔ عسیره اعطا کرد.^۲ لذا این دلیل چندان محکم نیست. دلیل اصلی و متقن همان چیزی است که نویسنده هم به آن اشاره دارد و آن اینکه اعطای این کنیه در اثر نزاع بین امام علی (ع) و زهرا (س) با عصمت و شأن این دو بزرگوار - به گواهی آیهٔ تطهیر - سازگاری ندارد.

نویسنده در ادامهٔ همین بحث در رد کسانی که اعطای این کنیه را در اثر نزاع بین امام علی (ع) و زهرا (س) می‌دانند می‌نویسد: «رسول خدا (ص) بارها می‌فرمود ما هنگامی که بخوایم علی را ستایش کنیم به او ابوتراب می‌گوییم و معلوم است خطاب ستایشی با آنچه دشمنان آن حضرت ساخته‌اند سازگار نیست». منبع نویسنده برای این سخن پیامبر، مناقب ابن شهر آشوب (ج ۳) است؛ در حالی که برای رد قولی از اهل سنت، استناد به منابع شیعی درست نیست.

برخی از ارجاعات، دوگانه است برای مثال نویسنده در جایی می‌گوید: «گفتنی است در بسیاری از منابع که صدور کنیهٔ ابوتراب در مسجد رسول خدا (ص) ذکر شده ماجرای نزاع و غضب امیرالمؤمنین (ع) نیامده است از جمله صحیح بخاری جلد چهارم صفحه ۲۰۸ و... صفحه ۱۰۱»؛ اما در صفحه ۹۲، جریان نزاع و غضب امام علی (ع) را به جلد ۱، صفحه ۱۴۱ صحیح بخاری ارجاع می‌دهد.

نویسنده در پاورقی صفحه ۱۱۵ می‌نویسد: «دعای مشروط رسول خدا (ص) در مورد حسان خود معجزه بود چون که حسان بعدها در دوران حکومت معاویه منحرف شد و در هجو علی (ع) شعر سرود».

صحیح این است که گفته شود حسان در زمان عثمان از علی (ع) فاصله گرفت و به خلیفهٔ سوم گرایش یافت^۳ و زمانی که امام علی (ع) به خلافت رسید نیز مردم را از نصرت امام (ع) منع می‌کرد.

نویسنده در صفحه ۱۱۶ تعدادی از گواهان واقعهٔ غدیر، از جمله اسعد بن زراره را نام می‌برد. در حالی که اسعد بن زراره در سال اول هجرت از دنیا رفت^۴ و حادثهٔ غدیر در سال دهم هجرت رخ داده است.

حسن مجتبی (ع) انکار شده بوده است. میرشریفی در این مقاله با نقل گزارش‌های مورخان شیعه و سنی به نقد این مقاله می‌پردازد.

ب) با تاریخ بازی نکنید. این مقاله نیز در پاسخ به مقالهٔ مورخ ۷۸/۱۲/۱۴ روزنامهٔ صبح امروز است که در آن قوهٔ قضائیه راهی برای اعمال حاکمیت مردم دانسته شده و ادعا شده که در زمان امام خمینی شکایتی از ایشان دربارهٔ منزل امام در خمین شده که قوهٔ قضائیه پس از بررسی امام را محکوم کرده است و ایشان مجبور به پرداخت خسارت شده‌اند. نویسنده در پاسخ، با کسب اطلاع از افراد مطلعی همچون آقای موسوی اردبیلی، دادستان کل وقت، به رد این ادعا پرداخته است.

ج) سخن شناس نئی جان من خطا اینجاست. این مقاله نقدی بر سخنان یکی از نویسندگان در نشریهٔ کتاب هفته (شماره ۱۰۶) است مبنی بر این که نهج البلاغه می‌بایست مورد نقدی نو قرار گیرد و برای اثبات ادعای خود به مواردی از این قبیل اشاره دارد: سیدرضی در تنظیم نهج البلاغه به حافظهٔ مردم اتکا کرده است؛ معجزهٔ آمدن درخت به دستور پیامبر (ص) در خطبهٔ «قاصعه» درحالی که در مکه درختی نبوده است؛ و بالاخره وجود کلمهٔ فواره در خطبهٔ ۱۶۲ در حالیکه در سرزمین سوزان و کم‌آب عربستان فواره‌ای نبوده که امام در خطبهٔ خود این کلمه را به کار برد.

نویسنده هر سه مورد را بررسی و اثبات می‌کند که منبع تنظیم نهج البلاغه به جز حافظه، منابع مکتوب نیز بوده است و در مکه درخت وجود داشته و واژهٔ فواره نیز به معنای امروزی مدنظر نبوده است.

ه) چکامهٔ غم. این مقاله دربارهٔ قلمرو عقل و پرهیز از عقل‌گرایی افراطی است. به گفتهٔ نویسنده، برای پرهیز از افراط در عقل‌گرایی باید به محدودیت قلمرو عقل توجه کرد.

در پایان کتاب فهرست آیات، روایات، اعلام، اماکن و منابع ذکر شده است.

ملاحظات

عنوان کتاب چندان گویای مطالب آن نیست. عنوان «مقالات تاریخی» یا «مقالات تاریخی - دینی» با مطالب کتاب همخوانی بیشتری دارد.

در متن کتاب، اشکالاتی دیده می‌شود از این قبیل: در صفحه ۳۸ آمده است: «اگر این داستان - کشته شدن مردان بنی قریظه - ساخته و پرداختهٔ دروغ‌پردازان و جاعلان بود، نباید همه می‌پذیرفتند. حداقل عدهٔ معدودی به خصوص از قدمای طائفهٔ اوس این واقعه را انکار می‌کردند». از آنجا که سعد بن معاذ به حکمیت برگزیده شده بود و اوسیان به این موضوع مباحثات می‌کردند، صحبت از انکار اوسیان به نظر صحیح نمی‌آید و احتمالاً خزرجیان درست است.

در صفحه ۵۸ می‌خوانیم: «جاسوسانی نیز بر سر کوهها مستقر کردند تا از ورود پیامبر (ص) و لشکر اسلام به مکه - قبل از انعقاد صلح حدیبیه - جلوگیری کنند». در سیرهٔ ابن هشام که یکی از منابع نویسنده است فقط از آمادگی قریش و استقرار لشکر خالد بن ولید خبر داده شده است و سخنی

از خبر امتناع ابن عباس در مورد بیعت با عبدالله بن زبیر - و خواست از این ماجرا به نفع خود استفاده کند و با بیعت گرفتن از شخصیتی بزرگ از تبار بنی‌هاشم اندک سرپوشی روی جنایت هولناک خود بگذارد. تعبیر «بیعت گرفتن» صحیح نیست چرا که ابن عباس با یزید بیعت کرده بود. چنان که یزید در قسمتی از نامه خود به ابن عباس چنین می‌نویسد: «اما بعد فقد بلغنی ان الملحد ابن زبیر دعاک الی بیعتہ و انک امتنعت علیہ و اعتصمت ببیعتنا و فاء منک لنا»؛ یعنی به من خبر رسیده است که ابن زبیر ملحد، تو را به بیعت خویش فرا خوانده است و تو به جهت وفاداری به ما و بیعتی که با ما کرده‌ای از بیعت کردن با او امتناع نموده‌ای. به علاوه نویسنده چنان از ابن عباس سخن گفته است که گویی او در ردیف مالک اشتر، سلمان و ابذر است. نامه او را به یزید، «منشور جاوید ابن عباس» خوانده است. در حالی که ابن عباس بسیار فرصت طلب و محافظه کار بود. او از یک طرف مورد اطمینان خلیفه دوم بود و از طرف دیگر وقتی امام علی (ع) به خلافت رسید در کنار امام قرار گرفت و همچنین از همراه شدن با سیدالشهدا و رفتن به کربلا امتناع ورزید و فقط به پند و نصیحت روی آورد.

ابن عباس در زمانی این نامه - به تعبیر نویسنده «منشور جاوید» - را به یزید می‌نویسد که پایه‌های حکومت او لرزان شده و فتنه ابن زبیر بالا گرفته است. اگر مطمئن بود که پایه‌های حکومت یزید مستحکم است به احتمال زیاد به خود جرات چنین کاری را نمی‌داد. از این گذشته در معرفی اشخاص می‌بایست نکات مثبت و منفی آنان را بیان کرد تا خواننده تصویر روشنی از آنان داشته باشد. همین ابن عباس در اواخر حکومت امام علی (ع) اموال بصره - بیت‌المال - را با خود به حجاز می‌برد و صرف امور شخصی خویش می‌کند. به همین سبب امام علی (ع) او را به شدت نکوهش می‌کند^{۱۱} و آشنایان به تاریخ اسلام می‌دانند که دفاعیاتی که از ابن عباس صورت گرفته است^{۱۲} چقدر از واقعیت و از این نکته به دور است که ابن عباس با تمام فضائلی که دارد بالاخره یک انسان است آن هم غیرمعصوم. چنان که علامه سید محسن امین می‌نویسد ابن عباس که معصوم نبوده است و حب مال هم چیزی است که بشر به صورت طبیعی به آن گرایش دارد.^{۱۳}

نویسنده محترم در مقاله خود درباره حضرت ام‌کلثوم (ص ۱۷۸) چنین نوشته است: «ام کلثوم به همسری عون پسر دوم جعفر درآمد و پس از عون، محمد فرزند کوچک جعفر با ام‌کلثوم ازدواج نمود». باید توجه کرد که در شرح حال محمدبن جعفر و عون بن جعفر گفته شده است که هر دو در فتح شوشتر به شهادت رسیده‌اند.^{۱۴} از طرفی می‌دانیم فتح شوشتر بین سال‌های ۱۶ تا ۱۹ رخ داده است، پس چگونه ام‌کلثوم با آن سن کم با عون و سپس با محمد ازدواج می‌نماید.

مرحوم قاضی نورالله شوشتری می‌نویسد: «محمدبن جعفر بعد از فوت عمر بن خطاب به شرف مصاهرت حضرت امیرالمؤمنین (ع) نائل گشته، ام‌کلثوم را که با عدم کفات از روی اکراه که در حباله عمر بود، تزویج نمود و صاحب استیعاب گفته هر دو برادر در شوشتر شهید شده‌اند. مؤلف می‌گوید قول صاحب استیعاب در باب محمد صواب است، زیرا که مزار محمدبن جعفر

در صفحه ۱۴۲ - ۱۴۳، نویسنده می‌گوید چون معاویه وجهه‌ای نداشت که بتواند در آغاز در مقابل علی (ع) بایستد، طلحه و زبیر را تحریک کرد تا اولین ضربه را بر حکومت علی (ع) وارد کنند و بدین سان فتنه جمل را برپا ساخت.

زبیر که یکی از اعضای شورای عمر بود، بدون تشویق و تحریک معاویه، زمینه مخالفت با حکومت علوی را داشت. به علاوه در منابع تاریخی درباره نامه نوشتن معاویه به طلحه و تحریک او سخنی به میان نیامده است. در صفحه ۱۴۳ آمده است: یکی از مواد مهم صلح‌نامه این بود که خلافت پس از معاویه به امام حسن (ع) برگردد. چنین شرطی با توجه به شرایط آن دوره صحیح به نظر نمی‌رسد. زمانی که عثمان کشته شد و مردم به امام علی (ع) رو کردند امام (ع) به خاطر نامناسب بودن فضای جامعه از پذیرفتن خلافت امتناع ورزید.^{۱۵} حال بعد از معاویه که وضع جامعه به مراتب دشوارتر بود چگونه امام حسن (ع) حاضر به پذیرفتن حکومت می‌شود. علاوه بر اینکه در بعضی از متون تاریخی از این شرط سخنی به میان نیامده است.^{۱۶}

در صفحه ۱۴۷ آمده است که مردم مدینه هیئتی را برای تحقیق و بررسی احوال شخصی یزید به شام اعزام کردند. آنان پس از بازگشت گفتند: ما از نزد مردی می‌آیم که دین ندارد، شراب می‌نوشد... منبع نویسنده در اینجا تاریخ طبری و کامل ابن اثیر است در حالی که در تاریخ طبری درباره فرستادن هیئتی آن هم توسط مردم مدینه برای تحقیق سخنی به میان نیامده است؛ بلکه والی مدینه - عثمان بن محمدبن ابی‌سفیان - عده‌ای از بزرگان مدینه را برای برقراری مناسبات حسنه با یزید به شام می‌فرستد. عبارت تاریخ طبری چنین است: «و بعث عثمان بن محمد بن ابی سفیان - الی یزید وفدا من اهل المدینه فیهم عبدالله بن حنظله و عبدالله بن ابی عمر و...»^{۱۷}

ابن اثیر هم چنین می‌نویسد: «یزید هم ولید را و عثمان بن محمد بن ابی سفیان را به ایالت حجاز نصب نمود که او جوان و بی تجربه بود، به کارهای خود توجه نداشت و امور مهمه را اهمال می‌کرد. او برای ملاقات یزید هیئتی به نمایندگی اهل مدینه برگزید و فرستاد.»^{۱۸} در صفحه ۱۴۰ نویسنده چنین آورده است: «آری چنان مسئله غصب خلافت و تصاحب آن حتمی بود و هیچ‌گونه امیدی برای علی (ع) نبود که انصار قبل از اینکه به علی (ع) پیشنهاد خلافت کنند، بی‌درنگ در سقیفه تجمع نمودند و به مشورت پرداختند، زیرا نمی‌خواستند مهاجران از آنان پیشی گیرند.»

اگر شرایط و فضا این گونه بوده پس طرح امامت حضرت علی (ع) از سوی پیامبر (ص) به چه علت بوده است؟ به علاوه به نظر می‌رسد که چنین تصویری با سخن خود امام نیز سازگاری ندارد، آنجا که می‌فرماید: «به خدا قسم چنین چیزی به قلب من افکنده نشده و در فکرم خطور نکرده بود که عرب این امر را بعد از پیغمبر (ص) از اهل بیت او به دیگری منتقل نماید و نه اینکه ایشان بعد از آن حضرت آن را از من دور سازند و به سوی دیگری ببرند.»^{۱۹}

در صفحه ۱۱۷ چنین نوشته شده است: «یزید بسیار خوشحال گردید -

در یک فرسخی دزفول که از توابع شوشتر است، واقع شده است.^{۱۶} در اینجا قاضی نورالله شوشتری توجه نکرده که فتح شوشتر در زمان خلافت عمر صورت گرفته است. در هر حال این موضوع به لحاظ تاریخی به بررسی بیشتر نیاز دارد.

نویسنده در مورد ورود ام کلثوم به کوفه - بعد از شهادت امام حسین (ع) - چنین می نویسد: «هنگامی که اسرا را وارد کوفه کردند و مردم به اطفال اهل بیت علیهم السلام نان و خرما و گردو می دادند، ام کلثوم بر آنان بانگ زد: یا اهل الکوفه ان الصدقه علينا حرام؛ ای مردم کوفه صدقه بر ما اهل بیت رسول الله حرام است.»

در منابع اصلی حادثة كربلا همچون ارشاد، تاریخ طبری، تاریخ ابن عساکر، اخبار الطول، مقاتل الطالبین، تاریخ یعقوبی و جز اینها، درباره نان و خرما دادن مردم کوفه به اسرای اهل بیت مطلبی وجود ندارد.^{۱۷} این نقل در مقتل ابی مخنف - مجعول - ذکر شده است. نکته دیگر اینکه فقهای عامه و خاصه گفته اند زکات واجب بر بنی هاشم حرام است ولی هیچ یک نگفته اند که صدقات مستحبی بر بنی هاشم حرام است.^{۱۸}

درباره مجرای ازدواج ام کلثوم، با عمر، نویسنده وجوهی ذکر کرده است (ص ۱۹۰) که با گزارش تاریخ نگاران همخوان نیست. هر چند باید توجه کرد که کمتر حادثة تاریخی است که جزئیات آن مورد اتفاق مورخان باشد. به علاوه وقتی حدیثی صحیح از امام صادق (ع) درباره ازدواج ام کلثوم با عمر داریم که می فرماید: «ان ذلک فرج غضبناه»^{۱۹}، دیگر جایی برای استبعاد باقی نمی ماند که در حقیقت استبعاد مصداق اجتهاد در مقابل نص است.

در بحث از جانشین شدن امام حسن (ع) از طرف امام علی (ع)، ابوالفرج اصفهانی از دانشمندان سنی مذهب معرفی شده است (ص ۳۳۹) در حالی که ابوالفرج اصفهانی از مورخان شیعی مذهب آن هم با گرایش زیدی و صاحب آثاری چون اغاثی است.

در صفحه ۳۵۷، نویسنده آورده است: «امیرالمؤمنین (ع) غیر از این کتاب - کتابی که امام (ع) احادیث پیامبر را در آن ثبت می نموده است - کتاب های دیگری نیز نوشته است همانند جفر، جامعه و مصحف فاطمه علیها السلام. به نظر می رسد که اطلاق کتاب به «جفر» چندان صحیح نباشد چرا که در روایت «جفر» این گونه توضیح داده شده است: «قلت و ما الجفر قال: وعاء من ادم فيه علم النبیین و الوصیین و علم العلماء؛ عرض کردم «جفر» چیست؟ امام صادق (ع) فرمود مخزنی است از چرم که علم انبیا و اوصیا و علم دانشمندان گذشته بنی اسرائیل در آن است.^{۲۰} پس جفر محفظه و مخزن است و نه کتاب. البته در روایات از دو جفر یکی «جفر ایض» - که در روایت فوق توضیح آن گذشت - و دیگری «جفر احمر» سخن به میان آمده است که دومی محفظه ای بوده که اسلحه رسول خدا (ص) در آن نگهداری می شده است.^{۲۱}

پی نوشت ها:

۱. سیدجعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۸۸-۹۰.

۲. حاشیه سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۵۰.

۳. مرحوم علامه امینی می نویسد: «وکان - حسان بن ثابت - عثمانیاً بعد ماکان علویاً»، الغدیر، ج ۲، ص ۱۱۱.

۴. اسباب الاشرافه ج ۲، ص ۲۵۷-۲۵۸، به نقل از جانشینی حضرت

محمد(ص)، ۲۲۰-۲۲۱.

۵. نهج البلاغه خطبة ۹۲.

۶. الفتوح ج ۴، ص ۱۶۰-۱۶۰، به نقل از تاریخ خلفا ص ۳۸۰. لازم به یادآوری است که در تاریخ خلفا (ص ۳۸۱-۳۸۲) تحقیقی درباره شرط جانشینی صورت گرفته است.

۷. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۸۰.

۸. ترجمه کامل ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۲۹. احتمالاً نویسنده در اینجا به حماسه حسینی استاد مطهری (ج ۲، ص ۸۵) اعتماد کرده است. مرحوم مطهری می نویسد یک هیئت هفت هشت نفری را مأمور این کار - تحقیق در مورد یزید - می کنند.

۹. نهج البلاغه نامه ۶۲.

۱۰. تاریخ یعقوبی، ۱۶۱/۲.

۱۱. برای مطالعه نامه ابن عباس به یزید ر. ک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۲.

۱۲. نهج البلاغه نامه ۴۱، رجال کشی / ۶۰.

۱۳. مثل جناب جعفر مرتضی العاملی در کتاب ابن عباس و اموال البصره

۱۴. اعیان الشیعه ج ۸، ص ۵۷.

۱۵. استیعاب ج ۳، ص ۳۱۵.

۱۶. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۱۹۵.

۱۷. نگاهی به حماسه حسینی، استاد مطهری، ص ۳۶۱-۳۶۲.

۱۸. همان، ص ۳۶۷.

۱۹. وسائل الشیعه ج ۴، ص ۴۳۳.

۲۰. ترجمه اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۵.

۲۱. عصای موسی یا درمان بیماری غلو، ص ۲۹.

* جناب آقا حسن بیگی در شماره ۶۲ آذر ۱۳۸۱ کتاب ماه دین مقاله ای با عنوان «تاریخ تحلیلی اسلام» نوشته بودند که نام ایشان به تصحیف حسین بیگی درج شده بود.

کتاب شناسی

الاستیعاب، ابن عبدالبر، بیروت، دارالکتب العلمیه؛ اعیان الشیعه، سید محسن امین، بیروت، دارالتعارف؛ تاریخ تحلیلی اسلام، سید جعفر شهیدی، تهران، جهاد دانشگاهی؛ تاریخ خلفا، رسول جعفریان، تهران، ارشاد اسلامی؛ تاریخ الرسل و الملوک طبری، بیروت، دار التراث، تاریخ الیعقوبی، یعقوبی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ترجمه اصول کافی، مصطفوی، تهران، علمیه اسلامی، جانشینی حضرت محمد، گروهی از مترجمان، مشهد، آستان قدس رضوی، رجال کشی، شیخ طوسی، مشهد، دانشگاه فردوسی؛ السیره النبویه، ابن هشام، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ عصای موسی یا درمان بیماری غلو، صالحی نجف آبادی، تهران، امید فردا، الغدیر، علامه امینی، قم، مرکز الغدیر؛ مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، تهران، کتابفروشی اسلامی، نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری، صالحی نجف آبادی، تهران، کویر، نهج البلاغه به تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت، وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، بیروت، داراحیاء التراث.